

پنجشنبه‌های خانم جولیا

پیه‌رو کیارا

ترجمه

م. طاهر نوکنده

فرهنگ نشر نو
با همکاری نشر آسیم
تهران - ۱۳۹۹



دکتر کُرّادو شانکالپره^۱ نزدیک ظهر رسید به اداره‌اش. برای ارائه‌ی مدرک به دادستانی در دادگاه سرقتی حضور یافته بود که با آن به روند بازجوئی مشقت‌باری خاتمه می‌داد که سال گذشته مدتی طولانی وقتش را گرفته بود. با سرنخی ضعیف شروع کرده بود موفق شده بود تا دست عاملان سرقت را روکند و آنچه را که به سرقت رفته بود زنده کند.

برخوردار از شمی خاص، یعنی آن قابلیت ذهنی خاصی که به پلیس‌های بزرگ امکان می‌دهد به قالب تبه‌کاران درآیند، دکتر شانکالپره برای خودش موفقیت‌های فراوانی فراهم کرده بود و با ترفیع درجه‌ی درخور شأنش چندان فاصله‌ای نداشت. از این‌رو، چنانچه پیش می‌آمد، با دلخوری شهرکوچک ام^۲ را، در لومباردیای بالا^۳، ترک می‌کرد؛ همان جایی که دو فرزندش به دنیا آمده بودند و جایی که از ده سال پیش سربازرس امنیت عمومی آن بود. با اینکه با

1. Dottor Corrado Sciancalepre

2. Cittadina di M

3. Alto Lombardia

محیط جفت و جور شده بود، حتا صاحب لهجه بود و پیچیده در لفافی از ایجاد ترس توأم با احترام، که از نخستین شرطهای موفقیت‌هایش بود، دکتر شائکالپره، به ویژه طرف توجه جانیان بود، تا آنجا که گوئیا سر حال می‌آمدند از اینکه کاری کنند تا به چنگ او بیفتند، چون که بلد بود با آن‌ها چگونه تاکنند. با لهجه‌ی ناپلی^۴، که با آن بیش‌تر از لهجه‌ی زادگاهش پالرمونی^۵ اُخت بود، چرا که نخستین سال‌های مأموریتش را در آنجا به سر آورده بود، چنین بلبل زبانی می‌کرد: «خُب دیگه چاره چیه؟ چه کنیم زیاتی از جانی‌ها خوشمون می‌آد.» درست مثل یک شکارچی، در برابر پرنده‌ی وحشی، جان می‌داد برای درافتادن با جانی.

دکتر شائکالپره، علاوه بر کارش، به عنوان مأمور تحقیق آگاهی، هر چند کم‌تر آشکارا، همواره به فعالیت گرانبهائی، آستین بالا زده بود برای آشتی دادن زن و شوهرها و به راه راست هدایت کردن بسیاری از فرزندان خانواده‌دار. همان‌طور که سر زبان‌ها بود خودش یکپا کانون تعلیم و تربیت بود. در خانه‌ی شهردار، ستوان ژاندارمری، سرپرست دارائی یا در ویلاهای سران آبادی جشنی یا جلسه‌ای نبود که برپا شود و او همراه خانمش دعوت نشود که یک بلونیائی^۶ چاق و نرم‌خو بود.

آن روز صبح، وکیل ازنگرینی^۷، زبردست‌ترین و شایسته‌ترین حقوقدان جرم‌شناس محل، شهره در کل ولایت و خارج از آن، شاید از بیست سال پیش معاون افتخاری دادستان، شهردار سابق و، در زمان فاشیسم^۸، فرماندار مورد ترس و احترام، در دادسرا، از دارودسته‌ی دزدان دفاع می‌کرد. در طول دادرسی وکیل ازنگرینی خیلی کم حرف

4. Napoletano

5. Palermitano

6. Bolognese

7. Esengrini

8. Fascio

زده بود. گذاشته بود که بازجویی‌ها و اعتراض‌ها روند پی در پی خود را طی کنند، بدون اینکه، با ارجاع به متن دعوی و اصلاً بدون هیچ‌گونه نیّتی برای به دام انداختن، نه دادستان و نه شاکی، با پرسش‌هایی سوسه بدواند. یکی دو پرسش نکته‌سنجانه از مجرمان برایش کافی بود تا در لحظه‌ی نطق دفاعیه، جزء جزء اعمال را به سادگی موشکافی کند و از مجموع ارفاق‌های بخشودگی قانونی، حداقل مجازات را پیش بکشد.

منهای سخن‌آوری اهالی جنوب، در هر صورت، ازنگرینی در دادگاه کیفری، جایی که در حقیقت بارها در محاکمه‌های بزرگ مهّم، خودی نشان داده بود و ابراز وجود کرده بود، یک وکیل عالی بود؛ کارآمدترین. اینکه چرا در شهرستان به سر می‌برد فقط به سبب علاقه‌اش به آرامش بود و به علت نوعی کاهلی آقامنشانه که یکی از بارزترین جنبه‌های شخصیتش بود. دکتر شائکالپره بی‌هیچ اما و اگر از ستایش‌کنندگانش بود و زمانی که یکی از صورت‌مجلس‌هایش مورد بحث و تحلیل وکیل ازنگرینی قرار می‌گرفت می‌دانست که هیچ‌یک از ریزه‌کاری‌های آن از زیر چشم او نادیده نمی‌گذشت.

منزلت فردی وکیل دعوی، از پلیس گرفته تا قاضیان، تا همکاران، تا جزئی‌ترین فرد از عموم مردم گسترش داشت. و به این همه اضافه می‌شد قامت بلند و پرتوان، چهره‌ی جدی و رنگ پریده‌اش، با سیبل‌هایی اندکی به رسم قدیمی و حدقه‌های گود چشم‌ها، علاوه بر تمام این‌ها، به‌ویژه اطمینان خاطرش، در به‌کارگرفتن بحث‌ناپذیرترین و دقیق‌ترین مورد قضائی‌اش، در هر واقعه‌ی جنائی. بلند پایگی آمرانه‌اش فقط در برابر همسرش، بیست‌سال جوان‌تر از او، از میان برمی‌خاست که رفتارش با او بی‌شباهت با یک عموی پیر نبود. دخترش، که تازه پانزده سالش تمام شده بود، به او بیش‌تر به چشم پدر بزرگ نگاه می‌کرد تا پدر.